

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در استثنائات تقیه بود و عرض کردیم یکی از مواردی که از عموماً تقیه استثناء شده اخبار وارده درباره نهی از براءت از حضرت امیرالمؤمنین (ع) می باشد که صاحب وسائل این اخبار را در باب ۲۹ از ابواب الأمر والنهی ذکر کرده است ، ما عرض کردیم که این اخبار به چند دسته تقسیم می شوند ؛ اول اخباری هستند که یدلّ علی وجوب البرائة و عمل به تقیه یعنی باید تقیه کنید و از حضرت امیر (ع) براءت بجوئید که خبر ۲ و ۱۱ از باب ۲۹ بر این مطلب دلالت دارند . دوم اخباری هستند که در نقطه مقابل دسته اول قرار دارند یعنی دلالت دارند بر حرمت براءت که خبر ۹ و ۱۰ از باب ۲۹ بر این مطلب دلالت دارند . سوم اخباری هستند که دلالت دارند بر عدم براءت و آمادگی برای کشته شدن در این راه مانند کاری که میثم تمار و حجر بن عدی و قنبر و امثال آنها انجام دادند و در روایات ما هم آمده است که با خون خودتان ولایت را حفظ کنید که خبر ۸ و ۲۱ از باب ۲۹ بر این مطلب دلالت دارند . چهارم روایاتی هستند که دلالت بر تخییر دارند یعنی شخص مخیر است بین اینکه شهادت را انتخاب کند و یا اینکه تقیه کند تا اینکه به شهادت نرسد . پنجم روایاتی هستند که می گویند الرخصة أحقّ یعنی اینکه اگر تقیه کنید و خلاصی پیدا کنید و مرخص شوید أحقّ می باشد که خبر ۱۲ از باب ۲۹ بر این مطلب دلالت دارد . ششم اخباری هستند که دلالت دارند بر اینکه عدم براءت افضل است یعنی کار میثم تمارها افضل می باشد . هفتم اخباری هستند که دلالت دارند بر اینکه المضى علی ما مضی علیه عمار بن یاسر أحقّ . هشتم خبری است که کار میثم تمار (عدم تقیه) را مذمت کرده که خبر ۳ از باب ۲۹ بر این مطلب دلالت دارد ، این دسته بندی بود که طبق مضامین روایات انجام شد .

خوب فقهای بزرگ ما هرکدام به نحوی این روایات را جمع کرده اند که ما این جمعها را بیان می کنیم تا اینکه بسیاری از مطالب روشن شود ، حضرت اما رضوان الله علیه در ص ۲۲ طبع جدید رساله فی التقیه این اخبار را به سه قسمت تقسیم کرده اند ؛ اول

اخباری که دلالت دارند بر عدم جواز براءت یعنی اینکه تقیه نکنید و براءت نجوئید (اخبار ۸ و ۹ و ۱۰ و ۲۱ از باب ۲۹ از ابواب امر و نهی) ، دوم اخباری هستند که می گویند شما مرخص هستید یعنی دو راه در پیش دارید یا تبرئ بجوئید و تقیه کنید و یا اینکه تقیه نکنید و تن به کشته شدن و شهادت بدهید (اخبار ۷ و ۱۲ و ۱۳ از باب ۲۹ از ابواب امر و نهی) ، سوم اخباری هستند که دلالت دارند بر وجوب تقیه و ابراز براءت (خبر ۲ و ۱۱ از باب ۲۹ از ابواب امر و نهی) ، خلاصه ایشان درباره جمع بین این روایات می فرمایند ؛ بعضی از روایات که در اینجا هستند کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه (کلام ۵۶ فیض الاسلام) را تکذیب می کنند و ما نمی توانیم از آنها دست برداریم مثل خبر ۲ از باب ۲۹ از ابواب امر و نهی که این خبر است : « و عن علی بن ابراهیم ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن صدقة قال : قلت لأبي عبدالله (ع) : إن الناس يروون أن علياً (ع) قال علي منبر الكوفة : أيها الناس أنكم ستدعون إلي سبّي فسبوني ، ثم تدعون إلي البراءة منّي فلا تبرؤوا منّي ، فقال : ما أكثر ما يكذب الناس عليّ (ع) ثم قال : إنما قال : إنكم ستدعون إلي سبّي فسبوني ، ثم تدعون إلي براءة منّي وإنّي لعليّ دين محمد (ص) و لم يقل : ولا تبرؤوا منّي ، فقال له السائل : رأيت أن أختار القتل دون البراءة ، فقال : والله ما ذلک عليه ، و ماله إلّا ما مضى عليه ، عمار بن ياسر حيث أكرهه أهل مكة و قلبه مطمئن بالإيمان ، فأنزل الله عزّوجلّ فيه (إلّا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان) فقال له النبي (ص) عندها : يا عمار إن عادوا فعد ، فقد أنزل الله عذرك ، وأمرک أن تعود إن عادوا » . مسعدة بن صدقة را آقای خوئی تضعیف می کنند منتهی ما بعداً که کلام ایشان را عرض می کنیم درباره آن بحث خواهیم کرد و همانطور که می بینید امام صادق (ع) در جواب سائل کلامی را که به امیرالمؤمنین نسبت داده شده را تکذیب می کند ، بعد حضرت امام (ره) می فرمایند ثانیاً عموماً تقیه شامل

خلاصه ایشان می خواهند بگویند که هم می تواند تقیه کند و تن به کشته شدن ندهد و هم می تواند مثل میثم تمار تقیه نکند و تن به کشته شدن بدهد یعنی ایشان جواز دون الوجوب را اختیار می کند و بعد ایشان می فرمایند که خبر ۳ و ۴ از باب ۲۹ بر همین مطلب دلالت دارد که خبر ۴ این خبر می باشد: « و عن محمدبن یحیی، عن احمدبن محمدبن عیسی، عن زکریا المؤمن، عن عبدالله بن أسد، عن عبدالله بن عطا قال: قلت لأبی جعفر (ع): رجلان من أهل کوفة أخذوا فقیل لهما: إبراء من أمير المؤمنين (ع) فبرئ واحد منهما، وإبی الآخر فخلی سبیل الذی برئ و قتل الآخر، فقال: أما الذی برئ فرجل فقیه فی دینه، وأما الذی لم یبرأ فرجل تعجل إلى الجنة ». سه نفر آخری توثیق نشده اند منتهی آقای خوئی استناداً به این خبر و خبر ۳ از همین باب می فرمایند که شخص مخیر است ولی حضرت امام (ره) می فرمایند که واجب است که براءت کند.

خوب یک مطلب دقیقی در اینجا وجود دارد و آن این است که فحش و سب و لعن یک امر لسانی می باشد ولی براءتی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند یک امر قلبی می باشد یعنی حضرت می خواهند بگویند که من علی (ع) هستم و شما نباید از من تبری بجوئید، یعنی اظهار تبری غیر از خود تبری می باشد و حضرت نگفته اند لا تظهر التبری بلکه گفته اند لا تتبرؤ منی فلذا این اشتباه در اینجا حاصل شده و فقهای ما فکر کرده اند که مراد حضرت امیر (ع) عدم اظهار تبری می باشد در صورتی که این طور نیست و حضرت که فرموده اند لا تتبرؤ منی مرادشان این است که قلبتان در اختیار خودتان باشد و هیچ کس نمی داند که در قلب شما چه می گذرد فلذا قلباً از من ابراز تبری نکنید و این مطلب که من گفتم در ص ۳۴۹ از جلد ۴ شرح نهج البلاغه خوئی هم ذکر شده ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

اینجا می شود یعنی باید هم سب کند و هم براءت بجوید بنابراین از این عموماً هم نمی توانیم دست برداریم و ثالثاً خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: « ولا تلقوا بأیدیکم إلى التهلكة (بقره ۱۹۵) یعنی خودتان را به دست خودتان به هلاکت نیفکنید، و رابعاً حکم عقل لزوم حفظ نفس می باشد، بنابراین با توجه به این چهار مطلب این روایات مذکور نه مفید علم هستند و نه مفید عمل و بعلاوه در بین این ۲۱ اخباری که در این باب ۲۹ ذکر شده اند خبری که از جهت سند صحیح باشد وجود ندارد پس حضرت امام (ره) می فرمایند که اگر تقیه کند و ابراز براءت کند اشکالی ندارد، و در پایان ایشان می فرمایند ادعای شیخ مفید که فرموده روایات مستفیضی وجود دارد که دلالت دارند بر اینکه گردن خودتان را آماده کنید تا اینکه کشته شوید مرسل می باشند و ما روایتی را با این مضمون نیافتیم البته بعضی از روایات هستند که مضمونشان موافق با آن روایاتی که شیخ مفید گفته هستند ولی خوب سنداً ضعیف می باشند مضافاً به اینکه از این روایات بوی کذب و تهمت و افترا استشمام می شود چرا که سب و لعن اشد از ابراز براءت می باشد و اصلاً شارع مقدس اجازه نمی دهد که ما گردن خودمان را آماده کنیم برای کشته شدن، بعد ایشان می فرمایند که و اما قصه میثم تمار اجمالاً در تاریخ ذکر شده و خصوصیات آن به طور خاص ذکر نشده که چگونه و با چه کیفیتی کشته شده مضافاً به اینکه میثم تمار چه تقیه می کرد و چه نمی کرد فرقی نداشت و کشته می شد، خوب این کلام امام (ره) بود که عرض شد.

آیت الله خوئی در جلد ۴ التقیح و در ص ۲۶۰ در ضمن بحث وضو بحث تقیه را مطرح کرده اند و فرموده اند بعضی از روایات هستند که دلالت بر عدم تقیه و مدّاعناق دارند و بعد ایشان کلام نهج البلاغه را نقل می کنند و آن را قبول می کنند، سپس ایشان روایت مسعدة بن صدقه (خبر ۲ از باب ۲۹) را که خواندیم تضعیف می کنند و می گویند که مسعدة بن صدقه توثیق نشده است پس این روایت که نهج البلاغه را تکذیب می کرد کنار می رود و ثانیاً ایشان می فرمایند که تعریض النفس برای کشته شدن حرام است و از طرفی حفظ نفس هم واجب است پس وقتی این طور شد می شود نهی در مقام توهّم حذر که مفید جواز می باشد